

## دو قرن سکوت زبان

یا

### دو قرن غیبت کاغذ؟

می‌دانیم که عرب جاهلی پیش از اسلام به مصداق حدیث شریف نبوی «مَنْ بَدَا جَفَا» (آنکه اهل بادیه است خشک و خشن است)، مردمی مشرک، بیابانگرد، بی‌فرهنگ و بی‌سواد بودند. اما در قصیده‌سرایی و شاعری و البته در موضوعات متناسب با حال و احوال بت‌پرستی، به اوج رسیده بودند. فرهنگ فراگیری، مبتنی بر حافظه بود و هرگونه سوادآموزی و کتابت مذمت می‌شد، و به‌ندرت کسی آیین نوشتن می‌دانست. از این رو آنچه از عرب جاهلی به صورت مکتوب وجود داشت، همان شاهکارهای شعری عرب موسوم به معلقات سبع بود. دین اسلام با پیام «إِقْرَأْ»، مردم را به یکتاپرستی و اخلاق، دعوت و با سوگند به قلم و دستور «قَبِدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»، همگان را به تعلیم و تربیت عمومی فراخواند. اما نوشت‌افزار و امکانات کتابت در دسترس نبود. لیف خرما، کتف شتر، پوست گاو و کمی هم پوست آهو، حداکثر چیزی بود که برای نوشتن از آنها استفاده می‌شد. از همان آغاز، برخی با کتابت حدیث نبوی مخالفت ورزیدند، اما امام علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان او نه تنها کتابت حدیث نبوی را جایز دانستند، بلکه خود نیز بدان پرداختند (تدریب‌الراوی، سیوطی، ج ۱، ص ۳)؛ هم‌چنانکه نخستین کسی که قلم به دست گرفت و مصحف شریف را به خط مبارک خود روی پوست آهو نوشت، امام علی<sup>(ع)</sup> بود.

در تیرماه امسال برای شرکت در چهارمین همایش سالانه انجمن نسخ خطی اسلامی (TIMA)، که من عضو کمیته تصحیح و انتشار آن هستم، به کمبریج رفتم. سخنرانی خود را با عنوان «کتابشناسی متون چاپی در ایران» به صورت پوستر ارائه کردم. پس از اتمام همایش، بلافاصله راهی آکسفورد شدم تا در همایش دیگری که بخش ایران‌شناسی دانشگاه آکسفورد با همکاری دانشگاه لیدن تحت عنوان «خیزش یا طلوع زبان فارسی» (The Rise of Persian Renaissance) برگزار می‌کرد، شرکت جویم. موضوع سخنرانی من «سنت شفاهی آموزش در سده‌های نخستین و نقش سماع و عرض و مقابله در تصحیح متون» بود.

در سالهای اخیر به دلیل مطالعات پراکنده‌ای که درباره مباحث نسخه‌شناسی — خصوصاً کاغذ که عنصر اصلی در تولید نسخه خطی است — داشتم، به مسئله‌ای پی بردم که به نظرم بدیع می‌نمود، ولی نمی‌خواستم آن را بدون پشتوانه مطالعاتی وسیع مطرح کنم. حضور در همایش «خیزش زبان فارسی» در آکسفورد، فرصتی بود که نخست این فرضیه را در یک مجمع علمی خارج از کشور طرح نمایم. نمی‌دانم تاکنون کسی این مسئله را قبلاً جایی نوشته یا گفته، از این رو اگر حرف قابلی باشد برای اولین بار است که مطرح می‌شود.

ابوریحان در تحقیق ماللهند (ص ۱۲۰) می‌گوید: «نخست نوشتن روی پوست بود و پیامبر گرامی اسلام (ص) نامه به خسرو پرویز را روی پوست آهو نوشت. در هند روی برگ درختی به نام تاری و در چین روی کاغذ می‌نوشتند.»

می‌دانیم که در ایران پیش از اسلام آموزش مخصوص طبقه شاهزادگان و اشراف بود و داستان آن کفشگر را نیز شنیده‌ایم که چگونه انوشیروان با آموزش فرزند او مخالفت کرد، و انوشیروان بوذرجمهر را توبیخ نمود که چو بازارگان‌بچه گردد دبیر

هنرمند و بادانش و یادگیر

چو فرزند ما برنشیند به تخت

دبیری بیایدش، پیروزبخت

هنر یابد از مرد موزه‌فروش؟!

بدین کار دیگر تو با من مکوش

(شاهنامه، چاپ خالقی، ۴۳۵/۷)

از سوی دیگر سنت قصه‌خوانی در میان عرب جاهلی و ایرانیان رواج چشمگیری داشت. نضربن الحارث که از سران مشرکان و اقران ابوسفیان بود و از بزرگترین تجار برده و کنیزکان در عصر جاهلی به شمار می‌رفت، به دربار خسرو پرویز در حیره تردد می‌کرد و به گفته مورخان و مفسران در ذیل آیه کریمه «ومن الناس من یشتري لهو الحدیث...»، از ایرانیان قصه‌های رستم و اسفندیار را فرا می‌گرفت و به عنوان رهاورد سفر، به بادیه‌نشینان عرضه می‌داشت. به گفته برخی، او ساز عود را خوب می‌نواخت و چون شاعری مبرز بود، شاید قصه‌های رستم و اسفندیار را به صورت نقالی که بسیار جاذبه داشت، برای گروندگان به دین اسلام می‌خواند و می‌گفت: داستانهای من شیرین‌تر از قصه‌های عاد و ثمود است. طبعاً این سبک «قصه‌خوانیها در ایران هم که مهد شعر و ادب بود، رواج داشت.» (همان ۱۳/۱)

اما از چه زمانی کاغذ وارد فرهنگ و تمدن اسلامی شد؟ ابن فقیه (م ۳۶۵ ق) در البلدان می‌گوید: «در عصر المهدی عباسی در جنگی که بین مسلمانان در سمرقند با لشکر چینیان رخ داد، عده‌ای از چینیان اسیر مسلمانان شدند. اینان به صنعت کاغذسازی و سلاح آشنا بودند. رفته‌رفته صنعت کاغذسازی در سمرقند که از شهرهای خراسان است رواج یافت.»

ابوریحان نیز در تحقیق ماللهند همین مطلب را گفته و افزوده که صنعت کاغذسازی از سمرقند به دیگر کشورها راه یافت. قزوینی در آثار البلاد این مطلب را از صاحب الممالک و المسالک نقل می‌کند. البته کدام الممالک؟ معلوم نیست. زیرا این مطلب در هیچ یک از سه کتاب موسوم به «المسالک و الممالک» دیده نمی‌شود. در هر صورت کاغذ از سال — تقریباً — ۱۵۰ق به بعد در عصر نهضت ترجمه متون یونانی به عربی، وارد بغداد و سپس ایران و مصر شد. البته در مصر کاغذ بردی یعنی پاپیروس رواج داشت و گاه مورد استفاده خلفای عباسی هم قرار می‌گرفت، ولی با ورود کاغذ به تمدن اسلامی و ایجاد حرفه و شغلی به نام وراقت، دکانهای کاغذسازی موسوم به سوق الوراقین در بغداد راه‌اندازی شد. هرچند آن زمان کاغذ یکی از مهمترین کالای تجاری به شمار می‌رفت، با این حال بسیار گرانبیقیمت بود، تا اینکه بازار کاغذفروشان در بغداد رونق گرفت.

تصور بفرمایید تقریباً در سال ۲۳۴ق، با ورود صنعت چاپ به ایران تحولی شگرف در صنعت نشر کشور ایجاد شد؛ چنانکه در سالهای اخیر همگان دیدیم که با آمدن رایانه و اینترنت چه انفجاری عصر اطلاعات را پدید آورد و جهان را تبدیل به دهکده‌ای کوچک کرد. ورود کاغذ به تمدن اسلامی نیز نهضت ترجمه را رونق بخشید. یعقوب بن اسحاق کندی و فارابی و دهها عالم و دانشمند به ترجمه و تألیف کتب به زبان عربی دست زدند. در همین سالهاست که کاغذ وارد ایران می‌شود. طبعاً آموزش از وضع شفاهی و خصوصی به تعلیم همگانی تبدیل می‌گردد. در آن زمان، زبان محاوره و مکالمه مردم فارسی بود، ولی زبان علمی جهان اسلام عربی بود و آثار علمی به عربی نوشته می‌شد. اما کسانی چون ابن سینا و ابوریحان برخی آثار خود را برای این که استفاده آنها عام شود، به فارسی می‌نوشتند، یا حتی ترجمه می‌کردند. کم‌کم نهضت ترجمه متون از عربی به فارسی رونق گرفت. منصور بن نوح سامانی در سمرقند از فقها می‌خواهد که فتوای جواز ترجمه قرآن به فارسی را بدهند. سپس قرآن و تفسیر طبری به فارسی ترجمه می‌شود.

پس اینکه آثار فارسی صرفاً از اواخر قرن سوم به بعد در ایران یافت شده، غیبت کاغذ در دو قرن اول در تمدن اسلامی بوده است، نه غیبت زبان فارسی.

